

نیم نگاهی به گذشته

زمان آن فرا رسیده!

ا.م. شیزلی

زمانی که جناح گارباچف - یاکولوف - یلتسین، کار در ارگان های دولتی و حزب کمونیست اتحاد شوروی، بزرگترین حزب کمونیست جهان را وسیله ای برای متلاشی کردن حزب، دولت و کشور تحت رهبری خویش قرار داده و نام خود را در لیست خائنین بزرگ تاریخ ثبت کردند، روزی بود، روزگاری بود. ما در آبادی کوچکی زندگی می کردیم. آبادی کوچک ما به اندازه مردمی که در حادثه پل ائمه بغداد کشته شدند، جمعیت داشت. یعنی رقمی در حدود ۱۲۰۰ نفر. مردم همه همدیگر را می شناختند. حتی ما کودکان ۵-۶ساله هم می شناختیم و شناخته می شدیم. در این آبادی، مردم همه باهم، در کنار هم زندگی و کار می کردند.

دنیای ما همین آبادی کوچک بود. در شادی و غم در کنار هم بودیم. چون صدای دهل شنیده می شد، کسی منتظر دعوت نبود. حضور در مراسم را وظیفه تلقی می کرد. همچنین در غم ها. اگر سر کسی درد می کرد، خبر آن در عرض چند دقیقه، دهان به دهان در آبادی می گشت.

اگر عجل سراغ کسی می آمد، وامصیبتا می شد. چون خبر می پیچید. سرها پائین، دستها گره کرده در هم، غم و اندوه در چهره ها و اشک در چشمان حلقه می زد. همه در غم و سوکت غرق می شدند، به پیچ- پیچ با هم حرف می زدند.

متأثر و متأسف می شدند. حتی در خانه ها، اگر رادیوئی بود، فوراً خاموش می کردند و تنها زمانی که نزدیکان مرده و بزرگان آبادی، طی مراسم خاصی به تک- تک خانه ها سر می زدند و رادیوهای گرد گرفته در طاقچه ها را روشن می کردند و از مردم می خواستند به کار و زندگی عادی خود بپردازند. ما بدین سان زندگی آغاز کردیم و بدان خو گرفتیم. ولی بعدها و امروز، ...

بله، بعدها و امروز. متوجه شدیم که دنیا فقط آبادی ما و چند آبادی همسایه نیست. تازه فهمیدیم که بر خلاف تصور، در نتیجه رشد و تکامل علم و تکنولوژی، دنیای به این بزرگی و عظمت، با اینهمه جمعیت، خیلی کوچکتر از آبادی ما شده است. خبرها (خوش و بد) در عرض دقیقه ها و حتی ثانیه ها، به گوش همه می رسد. به این موضوع بر می گردیم. ولی ابتدا در مورد آبادی خودمان بگوییم:

بعد از آن که در جمهوری اسلامی کشتن رواج یافت، نظم و نظام، روابط و مناسبات دیرین آبادی ما هم بهم خورد. مردم رو در روی هم قرار داده شدند. در قبرستان آبادی بخش «شهدا» تاسیس شد. در اثر حمله پاسداران، مردم خانه و زندگی خود را ترک کردند. خانواده ما اولین قربانی این فصل تازه در جمهوری اسلامی شد. دو کشته، دو معلول و دار و ندار سوخته... و آبادی به ویرانه بدل شد.

گفتیم که بعدها متوجه شدیم که، در دنیا خبرهایی بوده است و ما بی خبر بودیم. اطلاع یافتیم در دنیا خوشی ها کم، ناخوشی ها تا دلت بخواهد بشمار بوده است.

اروپائیان «متمدن» آفریقائیان «وحشی» را تا توانسته اند کشته اند و مانده ها را به بردگی درآورده اند. بخشی از آنها که «زرنگ ترو توانمندتر» از دیگران بودند و خصلت توحش بیشتری از نیاکان خویش به ارث برده، به سرزمین های دیگران رفته و مردم بومی را قتل عام کرده و برای خود «میهن» ساخته اند.

در طول چهارصد سال شمار هندوان آمریکای شمالی را از دوازده میلیون نفر به دویست سی و هفت هزار نفر کاهش داده اند. یعنی اینکه قطع نسل شان کرده اند. این رشته دراز، طولانی و طولانی بوده است. مثلا، ممالک مختلف را اشغال و مستعمره نموده، مردمش را کشته و ثروت هایش را به تاراج برده اند.

کشتار مردم در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین نه یکی- دونفر، بلکه با رقم هزارها و میلیونها بوده است. دو جنگ جهانی به بشریت تحمیل کردند و در جریان این دو جنگ زندگی هشتاد میلیون انسان را نا تمام گذاشته اند. سه میلیون ویتنامی را کشتند.

با کودتاهای متعدد دولت ها را ساقط نموده و مردم را هزار- هزار از میان برداشته اند و امروز جنگ جهانی دیگری را علیه «تروریسم» برافراشته اند. مدت زمان، وسعت اراضی و تعداد قربانیان این جنگ، هر چند آمار نسبتا دقیقی ارائه نمی دهند، ولی بر اساس برخی برآوردها، بمراتب بیشتر از دو جنگ اول و دوم جهانی خواهد بود و چشم انداز پایان آن، هنوز هم ناپیداست. اگر آتش دو جنگ اول و دوم، اروپا و بخش های محدودی از دیگر قاره ها را سوزاند، جنگ جاری تمام دنیا منهای آمریکای شمالی را در کام خود فرو خواهد برد.

آمریکا القاعده را آفرید. تاریخچه ای برایش نوشت. این مخلوق هم همه جا هست و از چشمها پنهان. برای آمریکا و انگلیس خطرآفرین است. هر از چندگاهی توطئه تروریستی آن، کشف و خنثی می شود. هر وقت بحران سیاسی در آمریکا و انگلیس اوج می گیرد، اسلحه بدست در صفحات تلویزیون و مطبوعات ظاهر می شود، بیانیه صادر می کند و آنها را تهدید می کند... این است که، جنگ جهانی بر علیه شیطان و القاعده تا پیروزی کامل بر همه فرض واجب شده است.

سه سال پیش بود. آمریکا و انگلیس عراق را بخاطر وجود سلاحهای کشتار جمعی، اشغال و زیر و رو کردند. چون سلاح ها نبود، القاعده را یافتند، طبق برخی برآوردها یک سوم از جمعیت بیست و چهار میلیونی این کشور کشته و زخمی شده اند و یا از کشور فرار کرده اند. بطوری که فقط نامی از کشور عراق باقی مانده است.

صدام اسیر جنگی بود و تنها تاریخ و سرنوشت آینده کشور عراق و مردم آن می تواند در مورد وی قضاوت کند. فعلا به تکرار گفته های استعمارگران، اشغالگران و قاتلین اسرای جنگی، مردم عراق و دیگر خلقهای جهان، نیازی نیست.

اما، در مورد استالین می توان گفت: استالین به خاطر صداقت، ایمان و پایداری براه رهائی انسان از یوغ بردگی و استثمار چنان گام های متهورانه و مصممی برداشت و چنان برنامه های جدی به کار گرفت که تا کنون، حتی با گذشت بیش از نیم قرن از مرگ او، امپریالیسم، استعمار و استثمارگران از تبلیغات ضد استالینی (درواقع ضد سوسیالیستی) سیر نمی شوند.

اولین شلیک مهلک به عدالت اجتماعی با دست خروشچف اتفاق افتاد. هر چند شرایط عمومی آن زمان اتحاد شوروی و جان سختی عدالت اجتماعی، امکان ناپودی سریع سوسیالیسم را در دهه شصت نداد، ولی وارثان صادق خروشچف (گروه گارباچف - یاکولوف - یلتسین) سه دهه بعد، آرزوی وی را متحقق ساختند. (بنا به اعتراف صریح گنادی بوربولیس، یکی از تنظیم کنندگان معاهده بلاوژسکی که از تلویزیون NTV روسیه پخش شد، معاهده انحلال اتحاد شوروی را، باریس یلتسین با دستور تلفنی جرج بوش پدramضا کرد)

در اینجا شمه ای از دستاوردهای شوروی در زمان رهبری استالین را نه جهت اطلاع آنان که تحت تاثیر فحاشی های ارتجاع و امپریالیسم، به سوسیالیسم پشت کرده و معنی و مفهوم رشد و ترقی، عدالت اجتماعی و آزادی را بر می شماریم:

حزب کمونیست و استالین، رهبری کشوری را برعهده گرفتند که در جنگهای ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ شکست خورده و شیرازه امور از هم پاشیده بود و از همان ابتدا، تا سال ۱۹۲۸ درگیر جنگ داخلی شد.

در سال پایانی جنگ داخلی و یا عبارتی صحیح تر با تغییر تاکتیک جنگ افروزان داخلی، و روی آوردن آنها به فعالیت های زیرزمینی، صنعتی کردن کشور آغاز شد. یک سال بعد درهای ادارات کاریبایی تخته شد. با آغاز صنعتی کردن کشور، ده سال به مخالفین دولت جوان سوسیالیستی فرصت داده شد تا واقعیت جامعه شوروی را ببینند. در این دوره مخالفین دولت شوروی در انجمن های فراماسونری، صهیونیستی، بهائی، و غیره به فعالیت های زیرزمینی خود ادامه دادند.

فرصتی که در تاریخ، هیچ دولتی به مخالفین حتی غیر مسلح خود نداده است. مدت کوتاهی پس از مهار کردن فعالیت مخالفین، در سال ۱۹۳۹ آتش جنگ جهانی مجددا شعله ور شد. ارتش شوروی در سال ۱۹۴۵ بشریت را از طاعون فاشیسم نجات داد.

دوران سازندگی دوباره آغاز شد. رشد و پیشرفت علمی و تکنولوژیکی اتحاد شوروی در این دوره حالت جهشی به خود گرفت. فضای کیهانی را تسخیر کرد. در زمینه علم فیزیک اتمی هنوز هم روسیه حرف اول و آخر را می زند. فراموش نشود که امتیاز اولین نیروگاه اتمی فوق مدرن که قرار است در فرانسه ساخته شود، به روسیه تعلق دارد.

در رابطه با نرخ رشد صنعتی اتحاد شوروی، به مقاله ای با عنوان «ویروس ضد کمونیستی موجب زوال عقل می شود»، (هر چند در اینجا هم مختصر آمده است) مراجعه کنید. در کشور شوروی سالانه پنج میلیون خانوار به خانه های تازه ساز رایگان نقل مکان می کردند. تحصیل از مهد کودک تا مدارس عالی، طب، معالجه و درمان، و حتی استراحت در استراحتگاه ها، رایگان و عمومی شد.

فساد، فحشا و اعتیاد، با نابود کردن ریشه ها، علل و عوامل آنها، از بیخ و بن کنده شد. حق برابری زن و مرد و حقوق ملت ها تامین گردید. در این دوره کشور به زیر سلطه بانک جهانی و صندوق بین المللی ارز نرفت و به دلار اجازه دیکتاتوری داده نشد و... بر شماری دستاوردهای دوره سازندگی در شوروی که مجموعاً کمتر از دو دهه غیر متوالی بود، از توان چنین نوشته هائی خارج است.

(این نوشته بصورت کامل پیش تر در سایت فرقه دمکرات آذربایجان منتشر شده است و ما در اینجا بخش هائی از آن را که خطاب به شخصیت های سیاسی است حذف کرده و اصل نوشته را با امانت داری منتشر کردیم.)

راه توده ۱۳۰ ۲۳,۰۴,۲۰۰۷